

از کارگران چریکهای فدایی خلق بیاموزیم رفیق مهدی اقتدار منش



چریک فدایی خلق رفیق مهدی اقتدارمنش یکی از کارگران رزمنده هوادار چریکهای فدایی خلق ایران بود که در ۲۲ بهمن سال ۵۷ در جریان قیام توده ها علیه نظم ظالمانه حاکم هنگام حمله به پادگان تشکیلات خیابان شاهپور همراه با رفیق کارگر محمد جواد عرفانی به شهادت رسید.

در شرایطی که طرفداران خمینی در همه جا فریاد سر داده بودند که "امام هنوز دستور جهاد نداده است" و روزنامه های آن زمان نیز این سخن خمینی را با تیتر درشت در صفحات اول خود درج کرده بودند تا مردم بیخاسته را از قیام بازدارند، اما توده های قیام کننده بی توجه به این فریادها و عملاً بدون توجه به "دستور" شیخ مرتجعی که امپریالیست ها برای کنترل انقلاب مردم در جنت نحیفش باد کرده بودند، با حمله به مراکز سرکوب، خود را مسلح و عملاً قیام بهمن را شکل دادند.

قیام بهمن با حمله بخشی از ارتش به همافران قهرمان نیروی هوایی و مقاومت همافران در مقابل این یورش در ۲۱ بهمن ۵۷ آغاز شد. این قیام یکی از ابتکارات توده ها بود که خارج از برنامه امپریالیست ها جهت انتقال قدرت به خمینی شکل گرفت.

امپریالیست ها در کنفرانس گوادلوپ به طور قطعی تصمیم گرفته بودند که ماشین دولتی را در اختیار خمینی و دار و دسته اش قرار دهند تا آنها با تکیه بر مذهب و فریب مردم انقلاب را سرکوب و نظم ظالمانه حاکم را حفظ نمایند. به همین دلیل هم امپریالیسم آمریکا ژنرال هويزر را به ایران فرستاده بود تا سران ارتش را جهت تحقق این برنامه آماده سازد. در واقع با سفر هويزر، فرستاده مخصوص دولت آمریکا به ایران و ملاقات وی با سران ارتش، به این نیروی نظامی امپریالیست ساخته تفهیم شده بود که حالا دیگر باید خدمت خود برای حفظ منافع امپریالیست ها در ایران را در قالب دفاع از خمینی و دار و دسته اش انجام دهند. با این حال نیروهائی از ارتش در دفاع از شاه به همافران طرفدار مردم یورش بردند. اما کل ارتش با توجه به سازشی که صورت گرفته بود در روز قیام خلق اعلام بی طرفی کرد و خمینی هم خطاب به توده های خشمگین ندا سر داد که هنوز حکم جهاد نداده است تا روند انتقال قدرت از دست رژیم وابسته شاه به دار و دسته مزدور خمینی به آرامی پیش رود. اما حمله بخشی از ارتش به همافران شرایط جدیدی خلق نمود که به قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ منجر شد.

قیام بهمن گرچه خودانگیخته و بدون رهبری بود و از این رو نمی توانست پیروز شود، اما دستاوردهای غیر قابل انکاری داشت. از جمله در اثر این قیام، مردم بسیاری مسلح شدند. واضح است که مسلح شدن توده ها که در صورت برخورداری از یک رهبری انقلابی می توانستند از منافع خود و در جهت تحقق خواست های برحق خویش در مقابل دشمنان خود دفاع نمایند، از همان آغاز به دغدغه بزرگی برای دارو دسته خمینی و جمهوری اسلامی شان بدل شد. در آن روزها همگان شاهد بودند که یکی از اولین برنامه های دولت بازرگان "نخست وزیر منتخب امام" و جمهوری اسلامی خلع سلاح توده ها و جمع آوری سلاح هایی بود که در جریان قیام به دست مردم افتاده بود.

رفیق مهدی از جمله هزاران کارگری بود که با آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدایی خلق ایران با توجه به شرایط مبارزاتی نوینی که با تداوم مبارزه چریک ها در جامعه به وجود آمد، به تدریج چریکهای فدایی خلق را شناخته و به هواداری از سازمان خود برخاسته بود. وجود او و هزاران کارگری چون او در صف طرفداران چریکهای فدایی خلق که حاضر بودند برای رهائی طبقه خویش به هر تلاش مبارزاتی دست بزنند، امیدی برای رهائی همه توده های تحت ستم ایران از زیر سلطه امپریالیست ها و رژیم های دیکتاتور بود. طرفداری چنین کارگران آگاه و جانفشانی از چریکهای فدایی خلق در ضمن مشقت محکمی بود و هست بر دهان نیرو هایی که تلاش می کنند نفوذ و اعتبار این تشکل کمونیستی در میان طبقه کارگر را ناچیز و پایگاه این سازمان را عمدتاً دانشجویان و یا "طبقه متوسط" قلمداد کنند. در حالی که چریکهای فدایی سازمان سیاسی-نظامی طبقه کارگر بودند که به تدریج از حمایت قابل توجه کارگران برخوردار شده و می بایست با درک این واقعیت ابزارها و روش های تبدیل این حمایت معنوی به حمایت مادی را سازمان دهند.

متأسفانه رفیق مهدی در جریان قیام بهمن در روز ۲۲ بهمن با گلوله هایی که از سوی مزدوران ارتش ضد خلقی شلیک شد به شهادت رسید و با شهادتش نشان داد که چریکهای فدایی خلق محق بودند که می گفتند بدون نابودی ارتش ضد خلقی امکان پیروزی و رسیدن به آزادی وجود ندارد.

یاد رفیق مهدی اقتدارمنش گرامی و راهش پر رهرو باد!